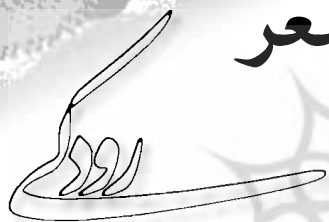


# شعر

## حیاتی گیلانی

### در استقبال از شعر



طرح‌های این مقاله: زیورآلات سمرقندی

دکتر یوسف اسماعیل زاده\*

عهد صفویه اگرچه به گونه‌ای نسبی با توفیقات نظامی و سیاسی همراه بود و این امر، موجب وحدت ملی گردید، اما از نظر ادبی و فکری تنزل پیدا کرد. مقارن با حکومت صفویه در ایران، دولت گورکانی در هند در رأس قدرت قرار داشت. هرچه حکومت صفویان رو به انحطاط می‌رفت و حاکمانش روز به روز بی‌کفایت‌تر می‌شدند؛ دولت گورکانیان یا مغولان هند رو به ترقی بود. این روزگار، یکی از دوران‌های مهم و تأثیرگذار و از پربرابرترین اعصار، از حیث توجه و عنایت پادشاهان و امرا به اهل ادب و فضل است. شهرهای عمده هند، در دوران گورکانیان، جولانگاه فرهنگ و ادب ایرانی بود. در آن زمان که پادشاهان صفوی به ترکی سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند و بیشتر مشاغل لشکری و کشوری اسم‌های ترکی داشتند (نظیر ایل بیگی، بیگلر بیگی، قورچی باشی، ایشیک آقاسی و...) در هند، فارسی مرسوم و متداول بود و شاهان گورکانی، شاعران و ادبا را به فارسی گفتن بر می‌انگیختند. بسیاری از القاب در دربار گورکانی به فارسی بود. (مانند میر جمله، بخشی، هزاری، خان خانان)

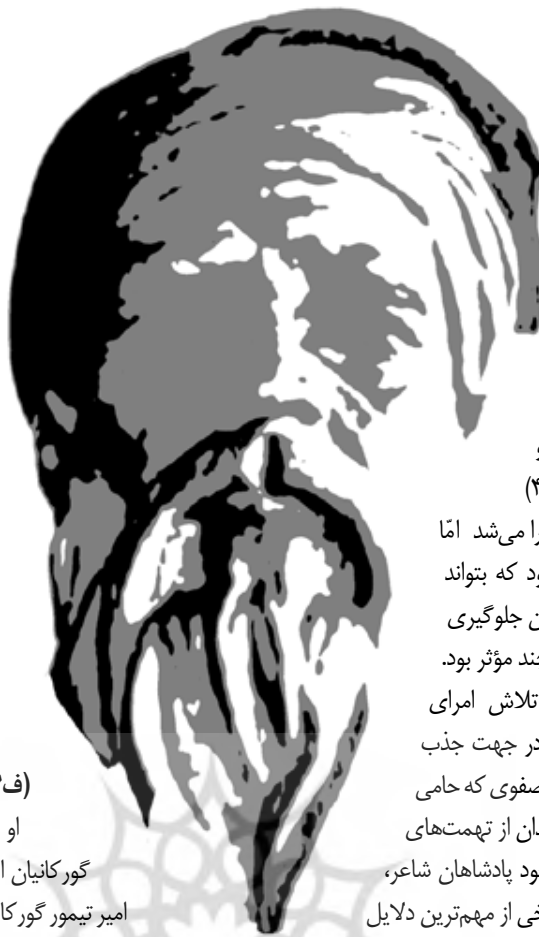
اهمیت دوره گورکانی در احیاء و ترویج زبان فارسی به حدی است که برخی محققان معتقدند که "یکی از بهترین دوره‌های ترویج زبان و شعر فارسی در سرزمین هند و عهد تشویق و ترغیب مؤلفان

اشاره

رودکی سمرقندی را به عنوان پدر شعر فارسی می‌شناسند. اگر چه اشعار زیادی از او باقی نمانده است اما همین مقدار اندک آنقدر سخته و پر محتوا است که شاعران بسیاری را بر آن داشته که به اقتضای شهر او بپردازند. سنت اقتفاس‌رایی در ادبیات ما ریشه‌ای دیرینه دارد و هر گاه که شعری شهرت می‌یابد و مقبولیت عام پیدا می‌کند، مورد توجه بقیه شاعران قرار می‌گیرد و اشعاری بدان وزن و ردیف و قافیه و یا در مضمون و محتوای آن می‌سرایند.

شعر مشهور رودکی با عنوان «بوی جوی مولیان» از جمله اشعاری است که این خاصیت مقبولیت عام را نزد شاعران یافته، از این روی برخی از آنان به استقبال این قطعه کوتاه رودکی رفته‌اند. حیاتی گیلانی از شاعران قرن یازدهم از جمله این شاعران است که در قصیده‌های این قطعه رودکی را پیش چشم داشته است.

ما در این مقاله، نخست معرفی اجمالی از عصر گورکانیان هند و پادشاهان ادب‌دوست این سلسله ارائه می‌کنیم و سپس حیاتی گیلانی و آثار او را معرفی خواهیم کرد و در آخر قصیده حیاتی در استقبال از رودکی را از روی نسخه خطی نقل می‌کنیم.



و نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی است و دیگر نظیر نخواهد یافت. " (صفا، ۱۳۶۸: ۴۵۰)

البته در دوره صفویه نیز توجه اندکی به شعرا می‌شد اما این حمایت سلاطین صفوی در آن حد نبود که بتواند از مهاجرت شاعران، نویسندگان و دانشمندان جلوگیری نماید. در مهاجرت ایرانیان به هند دلایلی چند مؤثر بود. سخت‌گیری مذهبی پادشاهان صفوی، تلاش امرای ایرانی - که در دربار سلاطین هند بودند - در جهت جذب شاعران و هنرمندان ایرانی، قتل شاهزادگان صفوی که حامی شاعران بودند، ناخرسندی شاعران و هنرمندان از تهمت‌های بدمذهبی، کسب تقرب، مقام و ثروت و وجود پادشاهان شاعر،

اهل فضل و ادب‌دوست در سرزمین هند برخی از مهم‌ترین دلایل سفر ایرانیان به هند بود. در این میان به مشاجرات بین علمای دینی و شاعران هم باید توجه کرد. دکتر صفا، نهضت دوران گورکانیان در هند را نجات بخش واقعی شعر و ادب فارسی از انحطاط آن دوره می‌داند. حتی بر این عقیده است که "نگرش خاص شاه عباس به شاعران پارسی‌گو و تشویق‌هایی که از آنها می‌کرد از باب تشبیه به جلال‌الدین اکبر و دربار ادب گستر او بود و پس از مرگ او کمتر دنبال شد. " (همان: ۴۵۰)

از رویدادهای مهم زمان شاه تهماسب، پناه آوردن همایون - پادشاه هند - به ایران در سال ۹۵۱ ق. بود. وی پسر ظهیرالدین بابر بنیانگذار سلسله گورکانیان هند است. "همایون در مدت اقامت خود در ایران با بعضی از اهل شعر و ادب و هنر آشنا شد و جمعی از آنان را به همراه خود به هندوستان برد و نیز از گروهی خواست تا بعد از بازگشت و استقرارش در ملک به نزد او بروند و این امر موجب شد که ادب و هنر ایرانی پناهگاهی نو در سرزمین هند فراهم آورد. " (همان: ۱۳-۱۴)

اگر با دیدی منصفانه به ادبیات دوره صفویه بنگریم، این دوره را فقط یک روزگار منقطع نمی‌یابیم. همان توجه اندکی که به شعر و شاعران آن دوره گردید، سبب گردید که چراغ ادبیات رو به خاموشی نرود.

### پادشاهان گورکانی

پادشاهان گورکانی، خود، اغلب شاعر، نویسنده و علاقه‌مند به هنر و ادب بودند. در اکثر کتاب‌های آن دوره، به ادب‌دوستی و فرهنگ‌پروری شاهان گورکانی اشاره شده و نمونه‌هایی نیز بیان گردیده است. ابیات فراوانی از آنان در تذکره‌ها، نقل شده است. در عصر حاضر دیوان برخی از آنها چاپ شده است. از آن جایی که پادشاهان گورکانی و امرای

زیردست آنان خود از قبیله فضل و ادب بودند، اهتمام آنان به رعایت حال شاعران و نویسندگان از صمیم جان و از شوق علاقه به زبان و ادب فارسی بوده است. در این مجال به معرفی مهم‌ترین پادشاهان این سلسله می‌پردازیم:

#### ۱. ظهیرالدین محمد بابر

(ف ۹۳۷ ق.)

او مؤسس و اولین پادشاه سلسله گورکانیان است. سلسله نسبش با پنج واسطه به امیر تیمور گورکانی می‌رسد. (علامی، ج ۱، ۱۳۷۲: ۸۶۲) به همین دلیل سلسله مغولان هند را گورکانیان یا تیموریان هند هم گفته‌اند. بابر پادشاهی دلیر و دوستدار دانش بود و عالمان را بسیار اکرام می‌کرد. او از پرداختن به کارهای علمی و ادبی غافل نبود و "خود طبع شعر داشته و شعر هموار می‌گفته. " (احمد رازی، ج ۱: ۴۲۶ - ۴۲۷). از تألیفات او می‌توان رساله در عروض (ترکی)، مبین (در بعضی مسائل فقه حنفی)، رساله والدیه (ترجمه ترکی رساله والدیه خواجه عبدالله احرار)، تاریخ و وقایع احوال خود (واقعات بابری) و دیوان (ترکی و فارسی) را نام برد. (فخری هروی، ۱۳۴۵: ۱۵۲) دیوان مختصر ترکی و فارسی او در بنگاله و تاشکند، به سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۶۶ م. منتشر شده است. (امیری، ۱۳۷۴: ۳۰)

#### ۲. نصیرالدین همایون (۹۳۷-۹۶۳ ق.)

بیشتر اوقات او، صرف جنگ با دشمنانش شد، حتی مجبور شد برای مدتی از هندوستان خارج گردد و به ایران پناهنده شود. شاه تهماسب به گرمی از او استقبال کرد و همایون امید داشت دوباره بر حکومت هند دست یابد ولی بعد از شش ماه درگذشت. او در بازگشت از ایران تعداد بسیاری از ادبا و هنرمندان را با خود به هند برد. او در شعر همایون تخلص می‌کرد و دیوان وی در کتابخانه اکبر پادشاه موجود بود. امین احمد رازی سه رباعی از او نقل کرده است. (احمد رازی، ج ۱: ۴۳۴ - ۴۳۶). مجموعه دیوانش به چاپ رسیده است.

پسران دیگر بابر: میرزا کامران (ف ۹۶۴ ق.)، میرزا عسکری (ف ۹۶۱ ق.) و میرزا هندال (ف ۹۵۸ ق.) هر سه شاعر بودند و اشعاری از آنها در تذکره‌ها، جنگ‌ها و تواریخ آمده است. (فخری هروی، ۱۳۴۵: ۵۹ و ۵۵)

نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ۴۷-۶۲) دیوان میرزا کامران، در کلکته چاپ شده است. (امیری، ۱۳۷۴: ۳۴)

### ۳. جلال الدین اکبر پادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴ ق.)

بعد از مرگ همایون، پسر چهارده ساله اش - جلال الدین اکبر - به سلطنت رسید. مادر اکبر - حمیده بانو بیگم - ایرانی بود. اکبر در ۹۴۹ ق. در امرکوت به دنیا آمد. اومشهورترین و مقتدرترین پادشاه گورکانی است و دوران حکومت او عصر طلایی گورکانیان به حساب می آید. اکبر پس از رسیدن به پادشاهی، بیرم خان - پدر عبدالرحیم خان خانان - را به وزارت اعظمی و نیابت سلطنت انتخاب نمود. دکتر صفا در مورد توجه اکبر به ادب فارسی می نویسد: "اودمرتبه ای از ترویج شعر پارسی و پرورش شاعران است که هیچ کس از شاهان ایران و هند و منتسب به فرهنگ ایرانی بدان نرسیده است." (صفا، ج ۵، ۱۳۶۸: ۴۵۴). جلال الدین اکبر، سمت ملک الشعرا را در دربار خود به وجود آورد، رتبه ای برای شعرا ترتیب داد و عده ای را مأمور کرد که کتابهایی به زبان پارسی تألیف و یا از هندی به پارسی ترجمه کنند. اکبر تحصیلات عالی نداشت، برخی او را بی سواد هم نوشته اند اما شیفته علم و هنر بود. جهانگیر درباره پدرش می نویسد: "پدر من در اکثر اوقات با دانایان هر دین و مذهب صحبت می داشتند خصوصاً با پندتان و دانشوران هند. با آن که امی بودند از کثرت مجالست با دانایان و افاضل در گفت و گوها چنان ظاهر می شدند که هیچ کس پی به امی بودن ایشان نمی برد و در دقایق نظم و نثر چنان می رسیدند که مافوق بر آن متصور نبود." (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۹-۲۰). دیگران برای او کتاب می خواندند. ابوالفضل عالمی در آیین اکبری فهرستی از آن کتابها تهیه کرده است. کتابخانه بزرگ اکبر پادشاه در فتح پور، بیست و چهار هزار نسخه خطی داشت. (همان: ۱۹).

جلال الدین اکبر، یک سیاستمدار و مصلح بود. در هنگام مرگ، قلمرو مملکتش از قندهار در مغرب تا داکا در مشرق و از سری نگر در شمال تا احمدنگر در جنوب امتداد داشت. در سراسر این مرز و بوم، امنیت کامل حکمفرما بود. این امر ناشی از سیاستهای مدبرانه اکبر و بهره گیری وی از مشاورانی نظیر حکیم ابوالفتح گیلانی و عبدالرحیم خان خانان بود. اکبر بعد از ۵۱ سال حکومت، در ۱۳ جمادی الثانی ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۵ م. در گذشت. او قبل از مرگش، جهانگیر - یگانه فرزند خود - را جانشین قرار داد.

### ۴. نور الدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ق.)

نام اصلی او سلیم است. در هفدهم ربیع الاول ولادت یافت. مادرش

که در هندوستان "مریم زمانی" لقب داشت، دختر راجه بهارامل حاکم جی پور بود. او تحت نظر استادان بزرگ آن زمان مانند: مولانا میر کلان هروی، ملک الشعرا فیضی، عبدالرحیم خان خانان، مولانا احمد علی و صدر جهان تعلیم یافت. در علم و ادب به ویژه در نجوم، طبیعیات و خطاطی مهارت یافت. زبانهای عربی، ترکی، فارسی و زبان محلی را به خوبی می دانست. او چند بار ازدواج کرد و مهم ترین ازدواج او با نورجهان بیگم، دختر غیاث بیگ تهرانی بود که در ۱۰۲۰ اتفاق افتاد. غیاث الدین منصور ریاضی - شاعر عهد جهانگیر - مثنوی "حسن جهانگیر" را در عشق جهانگیر و نورجهان بیگم در ۲۰۲۰ بیت به بحر هزج سروده است. (خیر اندیش، ۱۳۸۴: ۱۹۶)

جهانگیر مانند پدرش با پیروان مذاهب به مسالمت و تساهل رفتار می کرد. او در اواخر عمر بیشتر بیمار بود و اداره مملکت در دست نورجهان بیگم بود و امرای ایرانی در امور کشور نفوذ زیادی داشتند. پسران جهانگیر: سلطان خسرو (ف ۱۰۳۰ ق.) و سلطان پرویز (ف ۱۰۳۶ ق.) در زمان حیات جهانگیر از دنیا رفتند و جهانگیر نیز در ۱۰۳۷ مرد. (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۵۰۷) مقبره جهانگیر در شاهدرد در نزدیکی لاهور، در کنار رودخانه راوی و در نزدیکی مقبره نورجهان است.

جهانگیر نیز به شعر و ادب مایل بود. در مجالس جهانگیری، که شرح مجلسهای شبانه دربار اوست، شمه ای از ذوق شعرشناسی، نقد شعر و برخی از اشعار جهانگیر با شأن سرودن آنها آمده است. (لاهوری، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۳؛ دلپت رای، ۱۳۸۵: ۳۱) جهانگیر، کتاب جهانگیر نامه یا تزک جهانگیری را نوشت. شعری چون: میرزا رستم صفوی، باباطالب اصفهانی، طالب آملی، میرزا غیاث الدین تهرانی، حکیم رکنای کاشی، آصف خان قزوینی، حکیم فغفور گیلانی، ملاصوفی مازندرانی، فسونی یزدی، ضیاء الدین کاشانی، شاپور تهرانی، ملامرشد بروجردی، آقاصفی اصفهانی و حسن بیگ خاکی شیرازی در دربار او به سر می بردند.

### ۵. شهاب الدین محمد شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق.)

پسر و جانشین جهانگیر، به معماری و هنرهای ظریف علاقه مند بود. عمارت تاج محل - از شاهکارهای معماری - در زمان او ساخته شد. در شعر و دانش، شاگرد قاسم بیگ تبریزی، حکیم دوایی گیلانی، شیخ ابوالخیر و وحیدالدین گجراتی بود. (صفا، ج ۵، ۱۳۶۸: ۴۶۰)

### ۶. دارا شکوه (ف ۱۰۶۸ - ۹ ق.)

نویسنده و شاعری فاضل و ادب پرور بود. به میرزا رضی دانش (ف ۱۰۶۷ ق.) در پاداش بیٹی، هزار روپیه بخشید (همان: ۴۶۱) تصنیفات

## از جمله شاعرانی که مورد توجه حیاتی قرار گرفته‌اند، رودکی سمرقندی، پدر شعر فارسی است. علی‌رغم آنکه از رودکی اشعار زیادی باقی نمانده است، با این حال اکثر شاعران به شعر رودکی نظر داشته و مفاهیم و موضوعاتی را که رودکی برای نخستین بار بیان کرده دوباره سرایی کرده‌اند. غصایری رازی، عثمان مختاری، معزی، سوزنی سمرقندی، معروفی بلخی، فرخی سیستانی و خاقانی از اشعار رودکی تضمین کرده‌اند

داراشکوه از این قرار است:

سفینه‌الاولیاء (احوال مشایخ و علما)، سکینه‌الاولیاء (شرح احوال ملاشاه بدخشی)، حق نما، سر اکبر (ترجمه از سانسکریت)، حسنات العارفین،

مجمع البحرین، طریقه الحقیقه، بیاض داراشکوه،

رساله سؤال و جواب داراشکوه و فتحلی قلندر، مکاتیب،

اکسیر اعظم (دیوان شاعر)، بهگوت گیتا (ترجمه از سانسکریت)، تزک،

رساله معارف و رموز تصوف نیز بدو منسوب است. دیوان داراشکوه، با

مقدمه احمدنبی خان، به کوشش م. حیدریان در سال ۱۳۶۴ توسط

انتشارات نوید مشهد چاپ شده است.

### ۷. اورنگ زیب عالمگیر پادشاه (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق.)

آخرین پادشاه بزرگ گورکانی هند بود. برادرش، داراشکوه، را از بین برد. سیاست دینی متعصبانه‌ای را در پیش گرفت. رفتاری شبیه شاه تهماسب، نسبت به شعرا داشت. (صفا، ۵/۱: ۴۶۲) نثر خوب می‌نوشت و از علما و دانشمندان خصوصاً فقها حمایت می‌کرد. قرآن را از حفظ داشت و در خطاطی ماهر بود.

### گیلانیان در هند

نزدیک به بیش از هشتصد نفر از شاعران و هنرمندان در دوران صفویه یعنی از ۹۰۷ ق. (پادشاهی شاه اسماعیل) تا ۱۱۰۵ ق. (پادشاهی سلطان حسین) از ایران به هندوستان رفته‌اند؛ که از این مقدار بیش از بیست تن گیلانی بودند. البته این افراد کسانی بودند که مشهور بودند و پسوند گیلانی یا لاهیجی داشتند. امکان دارد کسان دیگری از گیلان به هند رفته باشند که چون پسوند گیلانی نداشتند، در تذکره‌ها نام آنها ذکر نشده است. تعدادی از گیلانیان در هند حتی به مقامات مختلف دست یافتند.

### حیاتی گیلانی

کمال‌الدین [ابوالفضل] حیاتی گیلانی، از شاعران معروف و توانایی اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم است. حیاتی در رشت متولد شد. (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۸۰۹). آغاز زندگی را در گیلان و در رشت گذراند. (صفا، ج ۵، ۱۳۶۸: ۱۰۰۷) از سال ولادت و نام پدرش در تذکره‌ها و کتب تراجم مطلبی یافت نشد. در اشعار به جا مانده از حیاتی نیز نشانی از اسم پدر، همسر و فرزندان حیاتی نمی‌یابیم. فقط شاعر در پایان مثنوی سلیمان و بلقیس، فصلی در نصیحت به فرزند پرداخته که نشان می‌دهد

فرزندی داشته که در آن ایام زنده

بوده است. در خلال غزلیات نیز

گاه به ابیاتی برمی‌خوریم که شاعر

به دوری و هجران فرزند اشاره می‌کند.

حیاتی در جوانی تجارت، پیشه داشت و به

همین دلیل سیر خراسان و عراق می‌کرد. (فخرالزمانی،

۱۳۶۳: ۸۰۹) و در همین سفرها با شاعران معاشرت پیدا کرد. او در

زادگاه خود با دربار خان احمد گیلانی مربوط بود. در قصیده‌ای که چند

بیت از آن در نسخه کتابخانه ملک آمده است، او را می‌ستاید:

به خان احمد آن تاجدار سلاطین

فرستم دعا و فراوان فرستم

از دوره زندگی او در گیلان آگاهی چندانی وجود ندارد. اغلب

تذکره‌نویسان به زندگی حیاتی بعد از رفتنش به هند پرداخته‌اند. (لکنهوی،

۱۳۹۶ ق: ۲۱۱)

حیاتی اغلب به کاشان رفت و آمد می‌کرد و در آن شهر با فضلا و

ادبای آنجا نشست و خاست داشت. در آن دوران بنا به نوشته تقی‌الدین

کاشانی در زی تجار به کاشان آمدوشد داشت و با شعرای اطراف اشعار

و غزلیات طرح می‌کرد. (کاشانی، خطی: گ ۵۳۹) شاید نزاع او با "میلی"

بر اثر مسائل مطرح شده در یکی از این نشست‌ها باشد. سرانجام حیاتی

به امید کسب جمعیت از کاشان رخت سفر به هندوستان می‌بندد. درباره

تاریخ سفر حیاتی گیلانی به هند، تنها در تذکره خیرالبیان آمده است که

در سال ۹۹۴ ق. حیاتی به هند رفت. (ویسی، ج دوم، ۱۳۸۶: ۵۲۹)

حیاتی شاعری را از اوان جوانی آغاز کرده بود. چنان که از مآثر

رحیمی برمی‌آید؛ حیاتی برخی از اشعارش را در زمان اقامت در گیلان

سروده است:

"چون عرصه آن ملک را به پرتو منظومات و حیثیات نورانی گردانید،

به وسعت آباد هندوستان که محل ترقی و تربیت جای دانشمندان هر فن

است آمده....."

(نهایندی، ۱۳۸۱: ۷۳۸)

مؤلف تذکره میخانه - که حیاتی را دیده - نیز تأیید می‌کند که او

شاعری را از جوانی آغاز کرده است:

"در صغر سن، به وادی موزونیت افتاده و در مسکن، به سن رشد و

تمیز رسیده است."

(فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۸۰۹)

حیاتی پس از ورود به هند، نخست به خدمت حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی در آمد و به یاری او به حضور اکثر خوانین راه یافت. (همان) تازمانی که ابوالفتح زنده بود حیاتی در کنف حمایت او بود. (احمد رازی، ج ۳: ۱۴۹) اغلب اکابر در مراعات خاطر او می‌کوشیدند؛ چنان چه در کدورتی که مابین حیاتی و کامل جهرمی روی داد، خان خانان، کامل جهرمی را از دربار خود راند. (صفا، ج ۵، ۱۳۶۸: ۱۰۰۱) حیاتی در خدمت خان خانان، به منصب هزاری دست یافت و از ملازمان رزم و بزم او بود. بعد از خان خانان، حیاتی به دربار اکبر و جهانگیر راه یافت و به قرب و منزلت دست یافت. به نوشته مؤلف مآثر رحیمی "چندان قرب و منزلت او را در ملازمت آن پادشاه [ اکبر ] به هم رسید که مزیدی بر آن متصور نبود". (نهلوندی، ۱۳۸۱: ۷۸۱).

حیاتی گیلانی به سبب توجه خان خانان در برهانپور خانه، مسجد و باغی ساخت و ده سال در آن شهر اقامت کرد. بعد از خان خانان، حیاتی مورد توجه جهانگیر قرار گرفت و از شاعران مقرب او شد. جهانگیر اغلب نظر حیاتی را در امور لحاظ می‌کرد. چنان که بعد خواهد آمد او را در عوض سرودن ضمیمه تعلق نامه با زر وزن کرد.

### ارتباط حیاتی با دیگر شعرا

تقریباً همه تذکره‌ها به نزاع میلی با حیاتی و آسیب دیدن دست حیاتی از ضربت شمشیر میلی اشاره کرده‌اند. البته حیاتی میلی را بخشید. این نخستین درگیری حیاتی با شاعری - در ایران - است. در هند نیز یک بار با کامل جهرمی اختلافی پیدا کرد که خان خانان در حمایت از حیاتی، کامل را از دربار خود راند. غیر از این دو مورد، نشانه دیگری از نثار شاعر با دیگران نمی‌بینیم. حیاتی تقریباً با شعرای همعصر خود روابط حسنه‌ای داشت، هر چند در لایه‌های اشعارش نشانه‌های دلخوری از برخی شعرا به چشم می‌خورد. گاهی از به سرقت رفتن مضامین اشعارش سخن می‌گوید. شعرای مانند نظیری و عرفی همواره مورد احترام حیاتی بودند و در برخی از اشعارخویش، به استقبال آنها رفته است. مرثیه حیاتی در مرگ عرفی نشان‌دهنده اندوه عمیق شاعر از فقدان عرفی است. در قطعه شعری، از محمد مؤمن، شکیبی و مهابت‌خان نام می‌برد. حکیم ابوالفتح در نامه‌ای به همام - برادرش - حیاتی را از دوستان همام می‌شمارد.

### مرگ شاعر

بنا به گفته اغلب تذکره‌نویسان، مرگ شاعر در صفر ۱۰۲۸ ق. هنگامی که از فتحپور عازم برهانپور بود، در اگره اتفاق افتاد و در همان جا به خاک سپرده شد. عبدالباقی نهلوندی، "حیات باقی یافته" (۱۰۲۸)

را ماده تاریخ مرگ او یافته است. (همان: ۷۸۱) توضیح نهلوندی در چگونگی ماجرا:

"در ماه صفر ۱۰۲۸ ق. در فتحپور آگره در وقتی که از احمدآباد گجرات معاودت نموده به آن دارالسلطنه رسیده بود، از رکاب جهانگیر مرخص شد هنگامی که هنوز پا در رکاب ننهاده بود راهی سفر عدم شد. (همان: ۷۸۱)"

اما در تذکره نتایج الافکار، تاریخ مرگ حیاتی ۱۰۱۵ ق. نوشته شده است. (گویاموی، ۱۳۳۶ ش: ۱۷۷-۱۷۸) مؤلف باغ معانی نیز، وفات حیاتی را در سال ۱۰۱۸ دانسته است. (حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵: ۶) در تذکره خیرالبیان، تاریخ ۱۰۲۶ ذکر شده است. (اویسی، ج دوم، ۱۳۸۶: ۵۲۹) این تاریخ‌ها همگی نادرست است، چرا که مؤلف مجالس جهانگیری، در ذیل تاریخ ۱۰۱۹ ق. از حیاتی نام می‌برد و خود شاعر در ضمیمه تعلق نامه اشاره می‌کند که آن را در ۱۰۱۹ به پایان رسانده است. با توجه به دلایل بالا، باید تاریخ ۱۰۲۸ را بپذیریم چرا که اطلاعی از شاعر، بعد از این تاریخ نداریم.

### آثار حیاتی گیلانی

#### الف) ضمیمه (تتمه) تعلق نامه

تعلق نامه سروده امیرخسرو دهلوی، در ذکر قتل قطب الدین مبارک‌شاه، مدت فرمانروایی چند ماهه خسرو خان و تخت نشینی غیاث الدین تعلق شاه (۷۲۰-۷۲۵ ق.) سردودمان پادشاهان تغلقه هند است. (صفا، ج ۳، ۱۳۶۸: ۷۸۲) مثنوی مزبور سه هزار بیت داشته است، نسخه مثنوی مزبور بعداً ناقص شده بود. در عهد اکبر شاه نسخه‌ای از تعلق نامه که از هر دو جانب آغاز و فرجام ناقص بود، در کتابخانه سلطنتی موجود بود. شاه جهانگیر از شاعران دربار خواست که قریحه شعری خود را به کار برده، مثنوی را تکمیل سازند. تکمله حیاتی گیلانی مورد پسند قرار گرفت و پادشاه دستور داد در صله شاعر، هموزن او به او طلا و نقره دهند. (لاهوری، ۱۳۸۵: ۱۰۸ - ۱۰۹) و (ایمان، ۱۳۴۹: ۱۵۶) و (واله داغستانی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۵۸۸) حیاتی در ضمیمه خویش، ماجرای سرودن این کتاب را چنین بیان کرده است:

همان دم این به فکر انورم گشت

باید گفت بر مدحت‌سرابی

ز هر جنس سخن وز هر فسانه

کلید بخت، قفل بسته بگشاد

## حیاتی این قصیده را در بازگشت جلال الدین اکبر پادشاه گورکانی از یکی از سفرها و فتوحات سروده است. تفاوت شعر حیاتی با رودکی در این است که رودکی شعر را در تحریض امیرنصر به رفتن به بخارا سروده است، اما حیاتی آن را در بازگشت اکبر پادشاه از سفر گفته است

در حالی که نسخه ملک،  
چهل و چهار بیت بعد از آن را  
نیز در بردارد. همچنین از نسخه  
بر می آید که ضمیمه حیاتی، ابیات  
دیگری را هم در برداشته که از بین  
رفته است. ابیات انتهایی نسخه در باب  
فضیلت سخن و مملکت هندوستان است.

### ب) نامه‌ها و نوشته‌های کوتاه

غالباً حیاتی را به شاعری می‌شناسند. تذکره‌ها درباره نثر او سخنی  
نگفته‌اند. اما به نظر می‌رسد که حیاتی در نثر نیز مهارتی داشته است.  
حیاتی در سرآغاز بندهای سلیمان و بلقیس مطلب‌های کوتاهی  
نوشته، همچنین در ضمیمه تغلق‌نامه نیز مطالبی به نثر آورده است.  
نوشته‌های منثور حیاتی، به صورت رقع‌هایی است که بین افراد رد  
و بدل می‌شد. در رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی، چند رقعہ خطاب به  
حیاتی است. (ابوالفتح گیلانی، ۱۹۶۸: ۱۵۳ و ۶۴) مطمئناً حیاتی نیز  
نوشته‌هایی خطاب به ابوالفتح داشته که امروزه ما از آن بی‌خبریم.  
از بین تذکره‌نگاران، تنها مؤلف مآثر رحیمی است که به نثر حیاتی  
اشاره‌ای دارد و اندکی از آن را در کتابش ذکر می‌کند: "هر طرفی از  
منثوراتش چون دم عیسوی متکفل حیات باقی." (نہاوندی، ۱۳۸۱: ۴۱۵)  
آنچه از نثر حیاتی در مآثر رحیمی نقل شده عریضه‌ای است که  
شاعر در آغاز دیوان خود خطاب به خان خانان و در شفاعت و معرفی  
چند تن نگاشته است.

### ج) دیوان

در کتب تذکره ذکر شده که حیاتی خود، شخصاً دیوانش را ترتیب  
داده و به کتابخانه خان خانان تقدیم داشته است. (نہاوندی، ۱۳۸۱: ۴۳۶)  
برخی تذکره‌ها، اشعار دیوان حیاتی را بالغ بر ۷۰۰۰ بیت نوشته‌اند.  
(فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۸۱۰) مؤلف نظم گزیده، ابیات دیوان حیاتی را ۳۰۰۰  
بیت نوشته است. (حیاتی گیلانی، پیشگفتار، ۱۹۷۵: ۷) اما در کامل‌ترین  
نسخه موجود از دیوان حیاتی - که آن هم در آغاز و فرجام افتادگی  
دارد - در حدود چهار هزار و اندی بیت آمده است. (نسخه خطی شماره  
۵۵۶۵، کتابخانه ملک). نسخه کتابخانه آزاد بیهون دهلی نو نیز تنها  
۱۹۸۳ بیت را در بر دارد.

در نسخه موجود در کتابخانه ملک، مثنوی سلیمان و بلقیس و  
ضمیمه تغلق‌نامه نیز آمده است و این حدس را به ذهن متبادر می‌کند که

شد از حضرت اشارت  
کای فلانی  
چنین باید که گردد این  
کهن نو  
بدین خدمت سزاوری تو داری  
نگردد تا تمام این کارنامه  
قبول کار بوسیدم زمین را  
به طبع و خاطر دانشورم گشت  
سخن را آفرینی، با سزایی  
بگوید ز آنچه رفته است از میانه  
نظر شاه جهان را بر من افتاد  
سخن را ای سروش آسمانی  
شود تا شاد از ما، روح خسرو  
که از ابر سخن، گوهر تو باری  
منه کاغذ ز کف، ز انگشت خامه  
به کیوان بر زدم چین جبین را  
(حیاتی گیلانی، ۱۹۷۵: م: ۳۲)

حیاتی، تتمه تغلق‌نامه را در ۱۰۱۹ ق. به بحر هزج سرود. برخی  
تذکره نویسندگان، به اشتباه ضمیمه تغلق‌نامه را به حیاتی کاشانی نسبت  
داده‌اند. (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۸۱۰) که این اشتباه را مصحح کتاب هم  
تکرار کرده است. (حیاتی گیلانی، پیشگفتار، ۱۹۷۵: ۳۳) در عرفات  
العاشقین نیز این خلط دیده می‌شود. نسخه‌ای از تغلق‌نامه در موزه الله‌آباد  
موجود است. ضمیمه تغلق‌نامه‌ای که همراه با دیوان حیاتی در کتابخانه  
ملک موجود است، مورد غفلت مصححان تغلق‌نامه واقع شده است.  
تغلق‌نامه امیر خسرو دهلوی توسط سید هاشمی فریدآبادی و با مقدمه  
مولوی رشید احمد انصاری در مجلس مخطوطات فارسی حیدرآباد دکن  
(۱۳۵۲ هـ. ۱۹۳۳ م.) چاپ شده است. تکلمه حیاتی گیلانی با نام ضمیمه  
تغلق‌نامه امیر خسرو به سعی و اهتمام امیرحسن عابدی و مقبول احمد،  
نخست در ۱۹۷۵ م. از سوی اندو پرشین سوسائیتی، دهلی منتشر شد و  
در ۱۹۸۹ م. در نشریه تحقیقات فارسی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه  
دهلی، صص ۱۰۳-۱۴۳ تجدید چاپ گردید. نسخه چاپی ضمیمه  
تغلق‌نامه با بیت زیر پایان می‌یابد:

بود تاج شهی در سرفرازی  
ز نورالدین محمد شاه غازی

شاید منظور تذکره‌نویسان مجموع اشعار حیاتی بوده است اعم از مثنوی‌ها و دیوان. اما مؤلف میخانه که شخصاً با حیاتی دیدار داشته، به تغلق نامه اشاره کرده است. در حالی که تألیف میخانه در ۱۰۲۸ ق. به پایان رسیده و در این سال حیاتی بنا به اشاره اغلب تذکره‌نویسان در گذشته است؛ بنابراین قطعاً در این تاریخ سلیمان و بلقیس را سروده بود. صاحب مآثر رحیمی نیز که کتاب خویش را در ۱۰۲۴ نوشته، به منظومه سلیمان و بلقیس اشاره‌ای نمی‌کند. این احتمال هم وجود دارد که همانند بسیاری از کتب دیگر مقداری از اشعار، از بین رفته باشد چنان که نسخه‌های موجود نیز این مدعا را تأیید می‌کند؛ به علاوه ابیاتی از حیاتی در تذکره‌ها نقل شده است که در دیوان موجود نیست. (نهادندی، ۱۳۸۱: ۴۲۰-۴۲۳)

دیوان حیاتی شامل غزل، قصیده، ترکیب بند و مثنوی است. در نسخه کتابخانه آزاد بهون دهلی نو، رباعیات و مقطعات نیز آمده که در نسخه کتابخانه ملک موجود نیست. اکثر قصاید او را مدایح تشکیل می‌دهد. در غزلیات ترتیب الفبایی تنها بر اساس حرف آخر است. در دیوان او غزلیات بلند، کوتاه و ناقص هم دیده می‌شود. در اکثر موارد، تخلص خود را در بیت آخر و در چند مورد در بیت‌های ماقبل آورده است. در حاشیه نسخه، اشعاری از حیاتی نوشته شده که نشان دهنده آن است که کاتب بعدها بدان دست یافته است.

#### د) مثنوی سلیمان و بلقیس

سلیمان و بلقیس حیاتی گیلانی نیز از تحولات اجتماعی عصر خود بر کنار نمانده است. فتور لفظ و معنا - اگر از کاتبان نباشد - گاه در شعر او دیده می‌شود که سخن او را در فراز و فرود قرار می‌دهد. با وجود این، آنچه اهمیت مثنوی او را برجسته‌تر می‌دارد نخست موضوع داستان است که کمتر مورد عنایت شاعران - تا زمان حیاتی - قرار گرفته بود و دوم اینکه اولین منظومه‌ای است درباره حضرت سلیمان که با این مقدار ابیات - ۳۱۴۸ بیت - سروده شده است.

حیاتی این مثنوی را به نام جهانگیر سرود. این مثنوی به بحر هزج مسدس و در ۳۱۴۸ بیت سروده شده است. اوایل این مثنوی از بین رفته است و داستان از قسمت "مهمانی کردن سلیمان جمله موجودات را" آغاز می‌شود. با بررسی و دقت در کتب قصص الانبیاء و تفاسیر می‌توان بخش‌های از بین رفته را حدس زد. اغلب متون، داستان سلیمان را از زمان حضرت داوود (ع) و ازدواج با همسر اوریا نقل کرده و سلیمان را حاصل این ازدواج دانسته‌اند. ماجرای داوری سلیمان نیز در مثنوی حیاتی نیامده است. به این محذوفات باید تمهیدی، مقدمه و احتمالاً ستایش

پیغمبر، امامان و پادشاه را هم افزود. به نظر می‌رسد که افتادگی‌های پایان نسخه چندان نباشد؛ چرا که قسمت مرگ سلیمان را در بر دارد. به علاوه اشعاری در نصیحت به فرزند، ستایش خرد و ساقی نامه نیز در انتها آمده است. در بدبینانه‌ترین گمان، می‌توان احتمال داد که حداکثر حدود ۵۰۰ بیت از بین رفته باشد.

#### تضمین‌ها و اقتفا

یکی از ویژگی‌های شعر حیاتی که بسیار مورد توجه او بوده، تضمین و به اقتفا رفتن از شاعران پیشین یا معاصر خود است. این استقبال گاه آشکار است و شاعر خود در ضمن ابیات به این مطلب اشاره می‌کند. مثلاً در بیتی اشاره می‌کند که به غزلی از مولوی نظر داشته است:

بیتی ز شعر دلکش رومی معنوی

تضمین کنم که شیوه دیرین شاعر است

ویا در قصیده دیگری، تتبع از کمال‌الدین اسماعیل را این چنین بیان می‌کند:

ولی چه سازم چون نظم این طویله در

تتبعی است که بد مخترع سپاهانی

گاه این استقبال، پنهان و در وزن و قافیه و ردیف همسان است. در غزلیات بیشتر از حافظ و سعدی و مولانا (بیشتر اوزان دوری دیوان شمس را در نظر داشته است) تقلید کرده است. در قصاید هم انوری، خاقانی و عرفی بیشتر مد نظر او بوده‌اند. ناگفته نماند که به اقتفای برخی از اوزان و ردیف‌های استادان پیشین رفتن در بین معاصران حیاتی مرسوم بود؛ به گونه‌ای که اشعار بسیاری از شعرای مختلف را مشاهده می‌کنیم که دارای وحدت وزن، قافیه، ردیف و حتی مضمون هستند. در برخی موارد هم پادشاهان، شاعران را به سرودن در بحرهای قوافی خاصی وا می‌داشتند. مثلاً شاه‌عباس نامه‌ای به جهانگیر نوشت که در آن بیتی از ملا محمد امین ذوقی ذکر کرده بود. جهانگیر از شاعران خواست که بیتی در جواب آن شعر، به همان وزن، قافیه و مضمون بگویند. (لاهوری، ۱۳۸۵: ۱۹۸)

در باب همسانی اوزان و ردیف و قافیه شعر حیاتی با شاعران معاصرش باید با احتیاط برخورد کرد چرا که بعید نیست شعر حیاتی مورد اقتفای دیگران قرار گرفته باشد.

در دیوان حیاتی اشعاری به چشم می‌خورد که اوزان و ردیف‌های مشابه آن در دیوان‌های خاقانی، ابوالفرج رونی، انوری، عرفی، نظیری، انیسی شاملو، کمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، رودکی، فرخی سیستانی، سنایی، سعدی، ملا محمد امین ذوقی، صائب و حافظ دیده می‌شود.

## در دیوان حیاتی اشعاری به چشم می‌خورد که اوزان و ردیف‌های مشابه آن در دیوان‌های خاقانی، ابوالفرج رونی، انوری، عرفی، نظیری، انیسی شاملو، کمال الدین اصنحانی، ظهیر قاریایی، رودکی، فرخی سیستانی، سنایی، سعدی، ملا محمد امین ذوقی، صائب و حافظ دیده می‌شود

امیر صبح کرده بود در آمد و  
به جای خویش بنشست، و چون  
مطربان فرو داشتند، او چنگ بر  
گرفت و در پرده عشاق این قصیده  
آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی

بوی یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او

زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست

ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد باش و شاد زی

میر زی تو شادمان آید همی

میر ماه است و بخارا آسمان

ماه سوی آسمان آید همی

میر سرو است و بخارا بوستان

سرو سوی بوستان آید همی

آفرین و مدح سود آید همی

گر به گنج اندر زیان آید همی

چون بدین بیت رسید، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی‌موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد. " (عروضی سمرقندی، ۱۳۷۵: ۵۳)

حیاتی گیلانی نیز از عداد شاعرانی است که بدین قطعه رودکی نظر داشته و آن را به عنوان یک اسلوب عالی پسندیده است و قصیده‌ای سی و هشت بیتی در همین وزن و ردیف و قافیه سروده است. گویا حیاتی این قصیده را در بازگشت جلال الدین اکبر پادشاه گورکانی از یکی از سفرها و فتوحات سروده است. تفاوت شعر حیاتی با رودکی در این است که رودکی شعر را در تحریر امیرنصر به رفتن به بخارا سروده است، اما حیاتی آن را در بازگشت اکبر پادشاه از سفر گفته است. حیاتی بعد از بیت سیزدهم تجدید مطلع کرده است گویی در ابتدا بر آن بوده است که ابیاتی به مقدار اشعار رودکی بسراید. برخی از تشبیهات رودکی نیز در شعر حیاتی دیده می‌شود. رودکی امیرنصر را ماه و سرو خوانده و حیاتی ممدوح خویش را آفتاب و گل نامیده است. اگر چه فضل تقدم رودکی بر هیچ کس پوشیده نیست، اما شعر حیاتی گیلانی نیز در حد قابل قبول است

درباره پیشینیان، استقبال حیاتی از اشعار آنها مسلم است؛ اما در باب همعصران حیاتی، باید با احتیاط بیشتری عمل کرد، چرا که محتمل است شعر حیاتی گیلانی مورد نظر دیگر شعرا بوده است.

از جمله شاعرانی که مورد توجه حیاتی قرار

گرفته‌اند، رودکی سمرقندی، پدر شعر فارسی است. علی

رغم آنکه از رودکی اشعار زیادی باقی نمانده است، با این حال اکثر شاعران به شعر رودکی نظر داشته و مفاهیم و موضوعاتی را که رودکی برای نخستین بار بیان کرده دوباره‌سرایی کرده‌اند. غضایری رازی، عثمان مختاری، معزی، سوزنی سمرقندی، معروفی بلخی، فرخی سیستانی و خاقانی از اشعار رودکی تضمین کرده‌اند.

یکی از اشعار مشهور رودکی، که در طول تاریخ ادب فارسی همواره پیش چشم شعرا بوده است، قطعه معروف "بوی جوی مولیان" است. این قطعه هرچند در نظر ابتدایی، بسیار ساده و بی‌پیرایه به نظر می‌رسد، اما در واقع "سهل و ممتنع" است و دیگر شاعران تاکنون نتوانسته‌اند با رودکی دم مساوات بزنند.

در چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی شرح شأن سرود این قطعه به شیوایی و زیبایی هرچه تمام‌تر ذکر گردیده است: چنین آورده‌اند که نصر بن احمد سامانی، که در ایام او آل سامان در اوج بودند، سالی در هری مقام کرد در فصل بهار. هوا بسیار خوش بود و میوه‌ها بسیار. بهار و تابستان را گذراندند و مهرگان رسید. و "انصاف از نعیم جوانی بستند و داد از عنقوان شباب بدادند. " زمستان را نیز در آنجا اقامت کردند. دوباره بهار را در هری سپری کردند و امیر نصر گفت: "تابستان کجا رویم؟ که از این خوش‌تر مقامگاه نباشد، مهرگان برویم. " همین گونه فصلی به فصلی عقب انداخت تا چهار سال گذشت. اطرافیان شاه ملول گشته و آرزومند دیدار خانمان بودند. پس "سران لشکر و مهتران ملک به نزدیک استاد ابوعبدالله الرودکی رفتند- و از ندما پادشاه هیچ کس محتشم‌تر و مقبول‌القول‌تر از او نبود - گفتند: پنج هزار دینار تو را خدمت کنیم، اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند، که دل‌های ما آرزوی فرزند همی برد، و جان ما از اشتیاق بخارا همی بر آید " رودکی قبول کرد که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته. دانست که به نثر با او در نگیرد، روی به نظم آورد، و قصیده‌ای بگفت، و به وقتی که



و می‌توان او را یک نظیره‌سرای خوب به شمار آورد. چون این قصیدهٔ حیاتی در نسخهٔ خطی دیوان شاعر موجود است و اغلب دوستداران شعر فارسی بدین نسخ دسترسی ندارند، متن کامل قصیده نقل می‌گردد.

از سفر شاه جهان آید همی  
 آفتاب از آسمان آید همی  
 آید و از آمدن در مقدمش  
 کبریا دامن‌کشان آید همی  
 ابروش سر از سخا سایان به چرخ  
 با دو دست در فشان آید همی  
 زین سپس غم را به هر لفظی که هست  
 شادمانی ترجمان آید همی  
 یوسف مصر است و جنس نیکوی  
 کاروان در کاروان آید همی  
 خرمی با ساز و برگ خوشدلی  
 دست در دست روان آید همی  
 روز ایام جوانی و شباب  
 دوش بر دوش توان آید همی  
 جان به جان و دل به دل در دوستی  
 دشمنان را مهربان آید همی  
 بس که کام خود گرفت از هر مراد  
 آرزو دامن‌کشان آید همی  
 این سخن می‌گویم و غم را ز دور  
 آب حسرت در دهان آید همی  
 آید و دیگر ز شوق این حدیث  
 بر زبانم هر زمان آید همی  
 باز از گل بوی جان آید همی  
 نکه‌ت شاه جهان آید همی  
 عندلیبا از ترتم بس مکن  
 گل کنون در بوستان آید همی  
 از کرامت‌های فیض آفتاب  
 دُر ز معدن، زر ز کان آید همی  
 شاد اگر گردد جهان وقت است وقت  
 شادی پیر و جوان آید همی  
 از سروش آسمان تا بانگ مور

مژده امن و امان آید همی  
 این همه آید که گفتم نیست بس  
 باز می‌گویم که هان آید همی  
 شاه افریدون ز بخت سربلند  
 با درفش کاویان آید همی  
 رستم زورآزما از گرز کین  
 خسته راه هفت خوان آید همی  
 اکبر غازی که از شمشیر او  
 بر لب مرگ الامان آید همی  
 آن که در عهدش ز بیدادی که نیست  
 روز بر پشت کمان آید همی  
 آن که از خشمش ز تأثیری که هست  
 آب در چشم سنان آید همی  
 کرده عدلش تا به راحت پا دراز  
 فتنه را خواب گران آید همی  
 از پس هر غرفه کاخ بقاش  
 چشم دولت دیده‌بان آید همی  
 تا به زانو از را بر درگهش  
 پای بر گنج روان آید همی  
 از برای بهله بوس حضرتش  
 شاهباز از آشیان آید همی  
 تا بساید حلقهٔ فتراک او  
 آهو از صحرا دوان آید همی  
 قاصد عزمش ز هر جا می‌رسد  
 مژدگانی در دهان آید همی  
 پیش چشم عفو او از هر گناه  
 آشکار ما نهان آید همی  
 از بزرگی، از کرامت، وز خوشی  
 در درون دل چو جان آید همی  
 خسروا! صاحبقرانا! آب نطق  
 در مدیحت خوش روان آید همی  
 بر دل و طبع حیاتی از تنات  
 موج دریا در فشان آید همی  
 ابر نیسان هر چه ریزد در صدف

- تعلیق جواد فاضل، کتاب فروشی علمی: تهران
- ۹ - رودکی سمرقندی (۱۳۷۶) **دیوان**، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، انتشارات نگاه: تهران.
- ۱۰ - صفا، ذبیح الله (۱۳۶۸) **تاریخ ادبیات در ایران**، ج سوم و پنجم، چاپ سوم، فردوس: تهران
- ۱۱ - عروضی سمرقندی (۱۳۷۵) چهارمقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، با تصحیح مجدد و شرح لغات به اهتمام محمد معین، جامی: تهران.
- ۱۲ - علامی، ابوالفضل (۱۳۷۲) **کبرنامه**، ج اول، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی "پژوهشگاه": تهران.
- ۱۳ - فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی (۱۳۶۳) **تذکره میخانه**، (با تجدیدنظر کلی و اضافات)، به تصحیح احمد گلچین معانی، چاپ چهارم، اقبال: تهران.
- ۱۴ - فخری هروی (۱۳۴۵) **تذکره روضة السلاطین**، به تصحیح و تحشیه عبد الرسول خیامپور، دانشکده ادبیات تبریز.
- ۱۵ - ----- خلاصه الاشعار، خطی، شماره ۹۸۲، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۶ - گو پاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶ ش.) **تذکره نتایج الافکار**، چاپخانه سلطانی، بمبئی.
- ۱۷ - لاهوری، عبدالستار قاسم (۱۳۸۵) **مجالس جهانگیری**، مجلس های شبانه دربار نورالدین جهانگیر، تصحیح و مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی و معین نظامی، میراث مکتوب: تهران.
- ۱۸ - لکنهوی، آفتاب رای (۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۶ م.) **ریاض العارفین**، بخش اول، به تصحیح و مقدمه حسام الدین راشدی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۹ - نثاری بخاری، سید حسن خواجه نقیب الاشراف (۱۳۷۷) **مذکر احباب**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، چاپ اول، نشر مرکز: تهران.
- ۲۰ - نهاوندی، عبدالباقی (۱۳۸۱) **مآثر رحیمی**، بخش سوم، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران
- ۲۱ - واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی، (۱۳۸۳) **ریاض الشعراء**، جلد اول، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی اصفهانی، اساطیر: تهران.

گوهری در ریسمان آید همی  
مدح نامت ز من عاشق تر است  
بر لبم زان هر زمان آید همی  
گر دعا خوانم و گر گویم ثنا  
شاه اکبر بر زبان آید همی  
وه بنامیزد! چه حسن است این چه نام  
کز هوس جان در بنان آید همی  
در جهان تا از گذار سعد و نحس  
گاه سود و گه زبان آید همی  
سود خصمت باد دایم در زبان  
کاین دعا از آسمان آید همی

#### پی نوشت:

\* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

#### منابع و مأخذ

- ۱ - اویسی، عبدالعلی (۱۳۸۶) **تصحیح انتقادی تذکره خیرالبیان**، ج دوم، پایان نامه دکتری ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۳۳۳ صفحه: اصفهان.
- ۲ - ایمان، رحیم علیخان (۱۳۴۹ ش.) **منتخب اللطایف**، با مقدمه تاراچند، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی و امیر حسن عابدی، چاپ تابان: تهران.
- ۳ - جنگ خطی، شماره ۱۴۲۰۹/۸۰، مشهور به **مجمع الافکار**، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۴ - جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹) **جهانگیر نامه (توزک جهانگیری)**، به کوشش محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران: تهران.
- ۵ - خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل (۱۳۷۵) **دیوان**، ویراسته جلال الدین کزازی، چاپ اول، نشر مرکز: تهران.
- ۶ - خیراندیش، مهدی (۱۳۸۴) **مثنوی های ادب فارسی از آفرین نامه تا قصه رنگ پریده**، انتشارات فارس: شیراز.
- ۷ - دلپت رای (۱۳۸۵) **برگزیده های از ملاحظه مقال**، به کوشش حسین فقیهی، انتشارات مدحت: تهران.
- ۸ - رازی، امین احمد (بی تا) **هفت اقلیم**، جلد سوم، با تصحیح و